

عشق

پدیده‌ای هنوز ناشناخته

یونانیان باستان، عشق را به سه نوع تقسیم کرده‌اند:

(۱) فیلیا

عشق آسمانی یا عشق انسان به زیبایی و خدا
این عشق در عرصه‌ی عرفان، قابل بررسی است و همان عشقی است که
مولاناها و حافظها، آن را شناخته‌اند، حس کرده‌اند و از آن، گرم شده‌اند و
به زبان آورده‌اند و در تاریخ، جاودانه آن را ثبت کرده‌اند.

(۲) آگاپی

عشقی که علاقه یا خیر و خوشی افراد دیگر را جست‌وجو می‌کند. این
همان عشقی است که انسان دوستانی مانند «مادرترزاها» و مبارزانی مانند
«گاندی‌ها» را به میدان می‌کشاند تا در راه برابری، حق و عدالت و صلح
و دوستی، جان بر کف گیرند و آماده‌ی هرگونه فداکاری در راه مردم
شوند. این عاشقان مانند پروانه، گرد شمع خیر و رفاه دیگران می‌گردند و
می‌سوزند تا به زندگی مردم، نور و گرمای بیش‌تری بخشند.

(۳) اروس

عشق میان دو جنس مخالف است مانند «لیلی و مجنون» که از نمونه‌های
پرشور و نمادین آن می‌باشد. ما در ازدواج، با این عشق سروکار داریم و از
آن گفت‌وگو می‌کنیم. برخی به این عشق در برابر عشق عارفانه و عشق
انسان دوستی و خیرخواهانه، بهای اندکی می‌دهند، غافل از این واقعیت
که به‌طور تقریبی همه‌ی ما این عشق زمینی را تجربه می‌کنیم و برای دو
عشق یا چند عشق دیگر، آماده می‌شویم.

عشق به جنس مخالف، زندگی ما را سرشار از نشاط و شادمانی
می‌سازد و پایه و ستون اصلی به هم پیوستن دو روح را فراهم می‌آورد.
این عشق «اروسی» ما را وارد پرشورترین دوره‌ی زندگی می‌سازد.
می‌گویند: «در زمان بلوغ، غده‌ها، مواد شیمیایی مانند «آمفتامین» یا
«دوپامین» می‌سازند که احساس عشق را به‌وجود می‌آورد.» کاهش یا
افزایش این مواد در میزان و کیفیت عشق، تأثیر زیادی دارد به عبارت
دیگر، عشق «اروسی» پایه و اساس و کارکردی بیولوژیکی دارد. عشق،
پدیده است و مانند هر پدیده‌ی دیگری، عامل‌هایی آن را پایدار می‌سازند
و عامل‌هایی آن را کاهش داده یا به‌کلی از میان برمی‌دارند. اصل‌های
گزینش همسر و رفتارهای دوسویه به‌طور دقیق در راستای پایداری عشق
آغازین، تنظیم شده است. بی‌دقتی در معیارهای ازدواج و به اجرا در
نیابردن نکته‌های دوسویه، نابودکننده‌ی آن است؛ همان‌گونه که نبود نور
و آب کافی، گل زیبای گلدان ما را می‌خشکاند. برخی معتقدند اگر عشق



باهم ولی تنها



شما همراه زاده شدید و تا ابد، همراه خواهید بود.

اما در همراهی خود، حد فاصل را نگاه دارید و بگذارید بادهای آسمان در میان شما، به رقص در آیند.

به یکدیگر مهر بورزید اما از مهر، بند مسازید.

بگذارید که مهر، دریای مواجی باشد در میان دو ساحل روح‌های شما.

از نان خود به یکدیگر بدهید اما از یک گرده، نان نخورید.

با هم بخوانید و شادی کنید ولی یکدیگر را تنها بگذارید همان‌گونه که تارهای تار، تنها هستند؛ با آن که از یک نغمه به ارتعاش درمی‌آیند.

دل خود را به یکدیگر دهید اما نه برای نگهداری،

زیرا که تنها دست زندگی می‌تواند دل‌های تان را نگاه دارد.

در کنار یکدیگر بایستید اما نه تنگاتنگ زیرا که ستون‌های معبد، دور از هم ایستاده‌اند

و درخت بلوط و درخت سرو در سایه‌ی یکدیگر نمی‌بالند.

جبران خلیل جبران

به انتخاب: نیلوفر بشارت

در رابطه‌ای خشکیده، نشانه‌ی آن است که این عشق دراصل، وجود خارجی نداشته است. تصور باطلی است اگر گمان کنیم که عشق، بی‌آن که تغییر کند، می‌تواند همیشه به همان شکل اول، باقی بماند.

عاشق شدن، اتفاق ساده‌ای است اما حفظ روابط حسنه و بهبود آن، آسان نیست. عشق به جنس مخالف در شرایط ویژه‌ای پایدار می‌ماند. در نبود یا کاهش این شرایط، این عشق هم مانند همه‌ی پدیده‌های زیبای دیگر، پژمرده شده و از میان می‌رود.

برداشت‌های اشتباه از عشق در امر ازدواج:

الف- عشق یعنی همیشه با هم بودن

خانمی فکرمی کرد عاشق شوهرش است. مرد هم او را دوست داشت. این خانم حتی یک‌ساعت هم شوهرش را تنها نمی‌گذاشت. همسرش هر جا می‌رفت، او نیز وظیفه‌ی خود می‌دانست که به دنبال شوهر، روان شود و او را تنها نگذارد. این چسبندگی بیمارگونه، شوهر را از او و از زندگی مشترک، دور ساخته بود و به احساس خستگی و فرار، دامن زده بود.

ب- عشق اروسی، یک‌سویه است

هر عشقی، دو طرف دارد. هر معشوقی، عاشق و هر عاشقی، معشوق هم هست. اگر معشوق، عاشق نباشد، این عشق نیست، این بیماری است.

ج- همیشه فداکار و حاضر به خدمت بودن

عاشق و معشوق، نسبت به هم فداکارند و برای خوشبختی طرف مقابل هر کاری از دست‌شان برآید، کوتاهی نمی‌کنند. تجربه نشان می‌دهد هیچ معشوقی نباید انتظار داشته باشد که عاشق، پیوسته در خدمت و آماده‌ی فداکاری باشد. انسان همیشه در یک حال نیست. نباید این عدم آمادگی لحظه‌ای را به حساب دوست نداشتن یا عاشق نبودن گذاشت.

د- فقط مال من باش

خانمی ادعا می‌کرد عاشق شوهرش است ولی از توجه و علاقه‌ی او به مادر و خواهرش، رنج می‌برد. مردی ممکن است عاشق همسرش باشد و چنین عشقی، طبیعی و زیباست ولی هم‌زمان همان مرد، ممکن است مادر یا خواهرش را بسیار دوست داشته باشد. این هم طبیعی و زیباست.

هر کس از عشق، فهم و احساس یگانه‌ای دارد و تعریف آن در یک جمله، آسان نیست ولی می‌توان فهم و احساس خود را به تصویر کشاند. «اریک فروم» می‌گوید: «عشق، احساسی شخصی است که هر کس فقط خودش آن را می‌تواند درک کند.»

موضوع عشق که می‌تواند تصویری از آفریننده‌ی هستی باشد، دارای چنان نیروی کشش یا جاذبه‌ای است که هوش و روان انسان را به سوی خود می‌کشاند.

مصطفی علیزاده
روان‌شناس، مولف و مترجم